

## بجشی در تطور گویشهای ایرانی

### بخش دوم

#### اختلاف لهجه‌ها

۲۶- زبانهایی که از حیث ریشه لغات و قواعد دستوری باهم بستگی دارند زبانهای خویشاوند خوانده میشوند، حال اگر این بستگی در ظاهر کلمات مشهود باشد آنها را خویشاوند نزدیک مینامیم مانند زبان فارسی و کردی و اگر در ظاهر کلمات مشهود نباشد خویشاوند دورند مانند زبان فارسی و ارمنی، و زبان خویشاوند را که در عرض هم از زبان تالشی ناشی شده باشند زبانهای هموفن مینامیم مانند زبان پارتی و پهلوی که هر دو از زبان پارسی باستان ناشی شده و همعرضند.

چند زبان که در یک امتداد بدون واسطه یکی پس از دیگری ازهم ناشی شده شده باشند زبانهای متوالی خوانده میشوند مانند زبانهای فارسی، ایرانی میانه و فارسی باستان که بترتیب یکی از دیگری مشتق است و در طول هم قرار گرفته اند.

اگر دو زبان در امتداد هم یکی از دیگری با واسطه ناشی شده باشد آن دو زبان را نسبت بهم متناوب مینامیم مانند زبان فارسی که بیک واسطه از پارسی باستان گرفته شده و این دو زبان نسبت بهم خویشاوند متناوبند.

غالب زبانها و لهجه‌های کنونی ایران نسبت بهم همعرضند ولی در فلات ایران زبانهای ایرانی دیگری نیز هست که با زبانهای ایران کنونی همعرض نیستند و ما در جای خود بآن اشاره خواهیم کرد.

## فصلی اول

### جهات اختلاف زبانه‌های همعرض

۲۷- اختلاف زبانه‌های همعرض - زبانه‌های همعرض با اینکه قرابت نزدیک دارند از حیث تلفظ در یک‌عرض نیستند و درجه اختلافشان متفاوت است و گاهی این اختلاف بسیار کم است مانند اختلاف لهجه مشهدی و نیشابوری. و گاهی اختلاف زیادتر است مانند اختلاف کردی و فارسی و گاهی اختلاف بحدیستکه در نظر عادی نمیتوان بهمعرض بودن آنها پی برد مانند تفاوتی که میان تلفظ استی و بلوچی، اورامی و امثال آنها با فارسی موجود است.

در مقایسه فارسی با لهجه‌های همعرض از نظر کلمی تفاوت‌های زیر مشاهده میشود: تفاوت از جهت وجود واژه‌های مخصوص در لهجه‌ها، تفاوت از جهت کشش مصوتها بعنوان عامل مؤثر در بعضی از لهجه‌ها، اختلاف صدا و لحن تکلم، وجود لغات مخصوص در لهجه‌ها، محدود بودن دایره لغات در لهجه‌ها، وجود قواعد خاص دستوری در لهجه‌ها، وجود اختلاف تلفظ در کلمات هم‌ریشه معادل با فارسی.

هریک از این جهات اختلاف را که ذکر شد، باید در هر یک از لهجه‌ها جداگانه و بتفصیل مورد توجه و بررسی قرار گیرد و چون اینکار مستلزم وقت زیاد و تحقیق دقیق است و از یک‌تن ساخته نیست لازم است عده‌ای از دانشمندان که صلاحیت علمی آنان محرز باشد از طرف مؤسسه‌های مأمور اینکار شود و هر دانشمندی ببررسی یک یا دو لهجه بپردازد تا بمرور و در طی چند سال صورت کاملی از تمام لهجه‌ها و جهات اختلاف آنها با فارسی فراهم گردد و سپس از مقایسه و تطبیق این لهجه‌ها با یکدیگر جهات اشتراک آنها معین گردد تا بتوانیم به طبقه‌بندی صحیحی بپردازیم. ولی از آنجا که نظر در این رساله راهنمایی علمی است بی‌مورد نیست که باجمالی در باره هر یک از جهات اختلاف فوق‌الذکر اشاره‌ای شود تا برای دانشجویانی که ببررسی لهجه‌ها می‌پردازند راهنمایی باشد:

۱) - وجود واگهای مخصوص در لهجه‌ها - با اینکه اغلب لهجه‌های محلی تمام واگهای معمول فارسی را دارا میباشند ولی در بعضی از آنها بحررفی برمیخوریم که در فارسی نیست، مثلاً در زبان کردی واگهای صاعتهی از قبیل: ن و ط با تلفظ مخصوص خود وجود دارد که در فارسی نیست همچنین «ل» و «ر» مخصوص کردی که در ادای اولی پهنای زبان به سخت کام میچسبد و در دومی زبان شکل ناودانی بخود گرفته بطرف سخت کام متمایل میگردد و هر دو تلفظی غیر از تلفظ فارسی دارند .

- وجود «ج» و «چ» و «ك» و «گ» مخصوص آذری که در بخش اول بدان اشاره شد و باید بترتیب صورت‌های آ و Ğ و k و g نموده شود نیز موجب شده که این زبان در تلفظ واگها از فارسی ممتاز باشد همچنانکه در لهجه اصفهانی نیز آ و Ğ مخصوص موجود است. در سایر لهجه‌ها نیز کمابیش ممکن است به واگهای مخصوصی برخورد کنیم مخصوصاً در لهجه‌های تاتی و گویشهای فلات، پامیر و استی که عموماً دارای حروف مخصوص بخود هستند .

در باره واگهای مصوت نیز باید بگوئیم کمتر لهجه‌ای میتوان یافت که دارای مصوتی مخصوص و ممتاز از فارسی نیست، در کردی مصوت‌های ع، ه، ai و aw و در آذری دو مصوتها ü و ö و در اغلب لهجه‌ها دو مصوت ē و o و در لهجه‌های خراسانی مصوت‌های کشیده ā, ē و o و مخصوصاً در لهجه‌های فلات پامیر انواع مصوت‌های مخصوص وجود دارد .

اساساً باید دانست که وقتی دو زبان مثلاً «الف» و «ب» با هم مقایسه میشوند عناصر سازنده آنها نسبت بهم ممکن است دارای یکی از چهار حالت زیر باشد :

- اول حرفی در زبان «الف» دیده شود و در «ب» نباشد. دوم حرفی در زبان «ب» باشد و در «الف» نباشد سوم آنچه در «الف» نیست در «ب» باشد. چهارم آنچه در «الف» هست با آنچه در «ب» هست مخالف باشد .

در مقایسه میان هریک از لهجه‌ها با فارسی حالت سوم و چهارم وجود ندارد زیرا اولاً وجود اختلاف تلفظ هریک از لهجه‌ها با فارسی موجب میشود که آن لهجه در تمام حروف با فارسی یکسان نباشند و ثانیاً چون همه آن لهجه با فارسی هم‌ریشه و حتی



آنها میسازد چنانکه می‌بینیم فارسیان همین کار را در تلفظ صدهای مخصوص عربی کرده‌اند «ض» و «ث» بجای تلفظ «ض» و «ظ» «ز» عربی «ز» می‌آورند و یا عوض «ض» و «ث» مخصوص تازی «س» و بجای «ح» «ه» تلفظ میکنند و همین امر موجب شده است که تمایز معنوی کلمات از میان رفته و امروزه در تلفظ فرقی میان صواب (راست) و ثواب (= کار خوب)، ظلیل (= سایه‌دار) و ذلیل (= خوار) با فحیم (= زغال) و فہم (= درك) دیده نمیشود که موجب تمایز معنی آنها از یکدیگر باشد.

بنابراین در درجه اول برای هر کسی که در صدد جمع آوری لهجه‌ای است، ضرورت دارد که در تشخیص و ثبت واگه‌های مخصوص آن دقت کاملی بخرج دهند تا در تطبیق حروف مخصوص آن لهجه با معادل فارسی دچار لغزش و خطا نگردد.

۲- تفاوت از جهت کشش مصوتها بعنوان عامل مؤثر در معنی-در فارسی امروزه چنانکه گفتیم عامل کمیت مصوت وجود دارد ولی این کمیت واحد مستقلی نیست و در معنی اثر نمیکندارد، اگر در فارسی قدیم کشش مصوت‌های پیش‌وزیر (که از آن به‌واو و یاء مجهول تعبیر شده) در معنی مؤثر بوده و در تلفظ کلمات رعایت میشده ولی بمرور این تفاوت تلفظ از میان رفته و اکنون میان تلفظ «واو» و «یاء» معروف با مجهول فرقی نیست اما در لهجه‌های ایرانی کما بیش این تفاوت تلفظ هنوز باقی است و باید آن را يك واحد مستقل بشمار آورد. مثلاً کلمه «شیر» اگر با یاء مجهول šēr ادا شود بمعنی شیر درنده است و اگر با یاء معروف šīr تلفظ بکنیم بمعنی شیر خوردنی است همچنین کلمه «شور» که با «واو» مجهول šōr معنی «مزه» نمک را میدهد و اگر بواو معروف ادا شود šūr بمعنی شور و غوغاست.

این تفاوت معنی که از کشش دو مصوت e و o پیدا میشود موضوعی است که باید مورد توجه واقع شود زیرا تغییر کمیت مصوت e و o که در لهجه‌ای بمنظور خاصی انجام میگیرد خود یکی از جهات اختلاف آن لهجه با فارسی معمول است و نمیتوان آن را ندیده انگاشت. در بعضی لهجه‌ها از تفاوت کمیت مصوت استفاده‌های معنوی بیشتری میشود

مثلاً در لهجه نیشابوری و سبزواری این تفاوت کشش در آخر کلمات بمنظور خاصی انجام میگیرد چنانکه در مورد استغاثه یا اعتراض غالباً مصوت هجای آخر کلمات کشش و ارتفاع بیشتری پیدا میکنند: cer nemerāl? (= چرا نمیرود؟! ) bezar borom (= بگذار بروم) در حالیکه در مواقع عادی این کشش کمتر است . bezar borom cer nemera بنا بر این هنگام بررسی یک لهجه موضوع کشش و انبساط مصوتها و استفاده‌ای که ممکن است در آن لهجه از آنها بشود باید بدقت مورد بررسی قرار گیرد .

۳- اختلاف آهنگ و لحن تکلم - آهنگ تکلم تا حد زیادی در یک زبان بطرز ادا و کشش مصوت‌های آن و محل تکیه کلمات بستگی دارد و آن تکلم عبارتست از حاصل زنگ مجموع مصوتها با توجه بمحل تکیه و چون تلفظ و کشش مصوتها و نوع آنها و محل تکیه کلمات در تمام لهجه‌ها یکسان نیست و هر لهجه وضعی مخصوص بخود دارد، طبعاً آهنگ ادای کلمات در دو لهجه باهم متفاوت است .

این اختلاف تلفظ علاوه بر علل فونتیکی عامل مهم دیگری نیز دارد و آن عبارتست از وضع طبیعی و محیط جغرافیائی محل گرمی و سردی هوا که در هر ناحیه موجبات آهنگ تکلم و لحن مخصوصی را فراهم میسازد، مثلاً در آب و هوای سرد انسان ناگزیر است هنگام تکلم دهان خود را جمع کند و همین امر موجب تغییر شکل و کشش مصوتها میگردد و مصوت‌های باز به مصوت‌های گرد یا گسترده بدل میشود یا مصوت‌های گرد با کشش کمتری ادا میشوند چنانکه در آذر بایجان که یک منطقه سردسیر است هنگام ادای کلمات غالباً «a» به «a» و یا «a» به «ö» و «iz» به «e» و «u» به «ö» بدل میشود .

در تبریز کلمات «کارواشا» و «چاروادار» karvašon و cavador تلفظ میشود .

و واژه‌های «پیل و شیر» به صورت bel و sër در میآید .

یا «جور» و «کور» jör و kör ادا میشود .

در هرزند هرند کلماتی از قبیل کلاه، دوا، تور، اسب و مرد را بترتیب kölö و

davö و tör و ösb و kör و nert میگویند .

از طرفی در بعضی لهجه‌ها هنگام ادای کلمات ارتفاع توام با فشار مخصوصی روی یکی از هجاهای کلمه بگوش میرسد که ارتباطی بکمیت مصوت ندارد و میتوان از آن ارتفاع زنگ یا لحن ادای کلمه تعبیر کرد مثلاً در لهجه سبزواری این ارتفاع زنگ روی هجای آخر کلمه احساس میشود و در لهجه یزدی روی هجای اول قرار دارد و این امر نیز در لحن ادای کلمات مؤثر است، این لحن مخصوص را که فقط از راه شنیدن احساس میشود و قابل تحریر نیست میتوان با وسائل فنی اندازه‌گیری و ثبت نمود.

محل تکیه نیز گاهی در لحن و آهنگ ادای کلمات مؤثر است ولی لحن و آهنگ کلمه همیشه در محل تکیه مؤثر نیست چنانکه در لهجه‌های خراسانی که از دری مشتق است با اینکه «تن و آهنگ» کلمات با زبان دری امروز مطابقت ندارد محل تکیه در کلمات غالباً همانند زبان دری است و تکیه بیشتر روی هجای آخر قرار میگیرد:

zavána, gowrána, méga, moròm - اما در لهجه‌های مغرب و جنوب ایران که از پهلوی مشتق اند محل تکیه غالباً روی هجای اصلی کلمه قرار میگیرد و ممکن است این هجای اصلی هجای آخر کلمه نباشد مثلاً در لهجه‌های ناحیه آستیان به دختر *detak* گفته میشود و تکیه روی «de» یعنی هجای اول قرار دارد در حالیکه در معادل فارسی آن تکیه روی «tar» یعنی هجای آخر قرار گرفته.

همچنین در شمال و شمال غربی که با دری متفاوت است مثلاً در کلمه *zohnná* که در هرزندی بمعنی «زانو» است تکیه روی هجای ماقبل آخر است در حالیکه در معادل فارسی آن تکیه روی هجای آخر واقع شده یا کلمات *êmröt* = امروز = *törük* = تاریک *banövša* = بنفش = *dahocör* = چهارده = *dahopinc* = پانزده و امثال اینها تکیه روی هجای ماقبل آخر است در معادل فارسیشان تکیه روی هجای آخر قرار دارد.

در گیلکی نیز بکلماتی برمیخوریم که همین وضع را دارند مانند کلمات:

*xovamer* = خمره = *dabaxtan* = باختن = *dabastan* = بستن و *zibilka* = زنبیلک و امثال اینها که برخلاف معادل فارسیشان تکیه روی هجای ماقبل آخر است و این از آن جهت

است که تن و آهنگ هجاها بر خلاف لهجه‌های خراسان در تعیین محل تکیه مؤثر می‌باشد و این خود نیز یکی از علل اختلاف لهجه‌ها بشمار می‌آید که باید هنگام بررسی یک لهجه بدان توجه داشت .

۴- وجود لغات مخصوص در لهجه‌ها - در هر لهجه کمابیش بلغاتی بر می‌خوریم که در فارسی وجود ندارد و این قبیل لغات که نماینده اصالت و نشان‌دهنده اهمیت یک لهجه است کلماتی هستند که از قدیم بجا مانده‌اند و با جمع‌آوری آنها می‌توان بوسعت دایره لغات و تعبیرات فارسی افزود .

لغات مخصوص لهجه‌ها را می‌توان از نظر کلی بدو دسته تقسیم کرد : دسته اول لغاتی هستند که ریشه اوستائی، یا فارسی یا پهلوی آنها معلوم است ولی در فارسی امروزه معمول نیستند مانند کلمات: espā (= سگ<sup>۱</sup>) ، beram (= گربه<sup>۲</sup>) ، pas (= گوسفند<sup>۳</sup>) kina (= دختر<sup>۴</sup>) در کریمکائی یا hed (= ران<sup>۵</sup>) در کردی خراسان یا son (= دشمن<sup>۶</sup>) در استی و امثال اینها .

دسته دوم کلماتی که ریشه قدیم آنها معلوم نیست و باید بدقت مورد بررسی قرار گیرند مانند کلمات : lad (= وقت)، pazar (= آشفتگی)، šenu (= نسیم)، gird (= همه)، sun (= اثر) و امثال اینها در کردی و یا oya (= مغبون)، xenhir (گوشت سوخته) zencica (= آرنج) و امثال اینها در مشهد .

این قبیل کلمات می‌تواند وسیله خوبی برای توسعه و کمال زبان فارسی باشد همچنانکه قدما نیز بدان توجه داشته‌اند و از آنها استفاده کرده‌اند، مخصوصاً طبقه تفسیر نویسان

- ۱- از ریشه اوستائی، span و در پشتو: spa .
- ۲- از ریشه پهلوی brm در burmītan (= گریستن) که در طبری قدیم بصورت brma و در وفس و کهک بشکل berama و در آشتیانی بهیئت berma دیده میشود .
- ۳- در اوستا parn بمعنی جانور اهلی .
- ۴- در اوستا kaini بمعنی دوشیزه .
- ۵- از ریشه اوستائی kaxt که در اسی بصورت aγd دیده میشود .
- ۶- در فتنی بصورت san آمده .

و عرفا که در کتب و آثار خود کلمات بسیاری از لهجه محل خودشانرا بکار برده‌اند، از جمله این قبیل کتب میتوان تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر کمبریج، تفسیر میبندی و ترجمه تفسیر طبری و کتابهای تذکرة الاولیای شیخ عطار و اسرار التوحید، و معارف بهاء‌ولد را نام برد، در اشعار نیز کمابیش لغاتی از لهجه‌های محلی آورده‌اند، اغلب این لغات که ذکر شد در فرهنگهای زبان فارسی گرد آمده ولی این کوشش محدود چندان مفید فائده نیست و لازم است بطور کامل و همه‌جانبه بجمع‌آوری لغات مخصوص محلی اقدام شود.

۵- محدود بودن لهجه‌ها بلغات عادی - در عین حال که لهجه‌های محلی دارای لغات مخصوص بخود میباشند و از این جهت برای زبان فارسی سرمایه خوبی هستند دائره لغات در هر يك از لهجه‌ها از فارسی محدودتر است علت آن اینستکه چون زبان فارسی زبان رسمی و ادبی بوده و طی هزار سال آثاری در نظم و نثر بدان نوشته شده بر حسب احتیاج و مرور توسعه و کمال یافته و با ساختن ترکیبات تازه و یا گرفتن کلمات از زبانهای دیگر بردائره لغات خود افزوده است در حالیکه سایر لهجه‌ها چنین موقعیتی نداشته و تنها برای رفع حوائج روزمره و عادی بکار رفته‌اند و در نتیجه بهمان محدودیت اولیه باقی مانده‌اند معدن کمابیش بلهجه‌هایی از قبیل کُردی، بلوچی و پشتو بر میخوریم که وسعت بیشتری دارند و آثاری در نظم و نثر آنها نوشته شده.

در هر حال آنچه را موجب وسعت زبان فارسی و امتیاز آن از سایر لهجه‌ها شده میتوان در سطور زیر خلاصه کرد:

الف - در زبان فارسی لغات بسیاری از زبانهای قدیم از قبیل پارسی، پهلوی، هندی، لاتینی، یونانی، سریانی، عبری، حبشی، چینی، ترکی، مغولی و مخصوصاً زبانهای عربی و اروپائی وارد زبان فارسی شده بطوریکه هم‌اکنون میتوان گفت یکسوم لغات فرهنگ ایرانی فارسی نیست.

کلمات دخیل که در زبان فارسی وارد شده دو نوعند:

اول لغاتی که بر حسب احتیاج و بضرورت وارد زبان شده و بیشتر اصطلاحات علمی

و مصنوعات و محصولات خارجی از این نوعند مانند کلماتی از قبیل :

چندر، تلفن، اتوموبیل و غیره .

دوم - از لهجه‌های مختلف ایران نیز لغاتی در فارسی وارد شده مانند واژه‌های:

تیگو، ازگیل، نارنج، تاک و غیره .

این قبیل کلمات چون مورد احتیاج اند پذیرفتن آنها در زبان پارسی اشکال نخواهد داشت زیرا گرفتن لغات بحکم احتیاج از زبانهای خویشاوند و بیگانه امریست عادی که کم و بیش در همه زبانها معمول است و نمیتوان زبانی را پیدا کرد که از لغات خارجی پیراسته باشد ولی آنچه مسلم است اینکه کلمات بیگانه پس از ورود بزبان دیگری باید تابع مقررات آن زبان شوند و در معنی یا لفظ آنها تغییراتی روی دهد که متناسب با وضع آن زبان باشد. همچنانکه در اغلب زبانها این روش معمول است و کلمات بیگانه را پس از پذیرفتن تابع قوانین خود میسازند و در لفظ یا معنی آن تغییراتی روی میدهد که آنرا مناسب با آن زبان میسازد تا جائیکه نمی‌توان خارجی بودن آنها را بطور عادی تشخیص داد چنانکه هم اکنون در زبان فارسی کلمات خارجی بسیاری از قبل گوهر، کانون، قانون، بربط، ققنس، اجاق، وملافه و غیره دیده میشود که تشخیص خارجی بودن آنها برای غیر اهل فن ممکن نیست .

در حال برای يك زبان شناس هنگام بررسی یک زبان لازم است که لغات خارجی را تشخیص داده و جهات اختلاف آنها را با اصلشان مشخص نماید .

ب - لغات و اصطلاحات زیادی بوسیله دانشمندان و بر مبنای صحیح وضع شده و در زبان فارسی وارد گردیده در میان دانشمندان قدیم میتوان از ابن سینا، بیرونی، ناصر خسرو، با بافضل کاشانی نام برد .

این بزرگان در نوشتن کتب خود برای ترجمه کلمات علمی بفارسی از ذوق سرشار خود استفاده کرده و لغاتی نو پرداخته‌اند مانند کلمات: تنومند (= جسم و جرم)، چهارسو (= مربع)، برسو (= عالی و جهت فوقانی)، نگرش (= نظر و ملاحظه)، ناگذرنده (= باقی)، باشاننده (= موجود)، اندیشه‌گر (= متفکر) و کردگی (= منفعل) و غیره .

از اشخاص فوق که بگذریم هر يك از شعرا و نویسندگان نام‌آور قدیم نیز بنوبه خود در پرداختن لغات بمعانی تازه سهمی دارند کلمات: «ترك» بمعنی زیبا، «یغما» بمعنی غارت، «خون رز» بمعنی می، «آب آتش فام» بمعنی شراب از موضوعات شعرا و نویسندگان میباشند.

ج - ترکیبات و تعییرات تازه‌ای که بوسیله دانشمندان و شعرا ساخته و پرداخته شده و میتوان بیشتر صفات مرکب و ترکیبهای اضافی یا عطفی را که در فرهنگها موجود است از این قبیل شمرد همچون کلمات: پرخاش‌خور، نامبردار، سبک‌عنان، دوشادوش، نکته‌پرداز، فیروزگر و امثال اینها.

از این سه راه که ذکر شد لغات بسیاری بفرهنگ فارسی افزوده شده و آنرا از محدودیتی که هم‌اکنون در لهجه‌ها مشاهده میکنیم خارج ساخته تا برای بیان مفاهیم عالی علمی و ادبی کافی باشد.

ع - وجود قواعد دستوری خاص در لهجه‌ها - اگر چه لهجه‌ها از نظر تقسیم‌بندی کلمات و انواع آن عموماً یکسان و با فارسی همانند میباشند ولی هر يك از لهجه‌ها از جنبه قواعد دستوری وضعی خاص دارد که گاهی با قواعد دستوری فارسی وفق نمیدهد و ما برای نمونه بذکر چند مثال میپردازیم:

الف - صرف اسامی - در فارسی صرف اسامی در حالات مختلف معمول نیست ولی در بعضی لهجه‌ها نمونه صرف اسامی دیده میشود. در زبان استی که از زبانهای شرقی است و بسیاری از خواص زبانهای کهن را حفظ کرده اسم در حالات هفتگانه صرف میشود. در میان لهجه‌های غربی هم نمونه صرف را در زبان هرزنی و اورامی میتوان دید، مثلاً در لهجه هرزنی در حالت مفعولی، مفعول منهی، مفعول فیهی، مفعول له و مفعول عنه صرف میشود:

حالت مفعولی merde vinna (acc.) = مرد را دیدم

» مفعول معه merde hum sende (berin insr.) = با مرد رفتم

» » فیه kar cenda nešasta berin (loc.) = در خانه نشسته بودم

» » له merde ötma (dat.) = بمرد گفتم

» » عنه merderi ášdarma (abl.) = از مرد گفتم

ب - داشتن واجهای انحصاری - در بعضی لهجه‌ها علامات مخصوص از قبیل علامت تائیت و تذکیر، تعریف و عهد، تحقیر و امثال اینها وجود دارد که در زبان فارسی نیست. مثلاً در کُردی و تاتی برای مذکر و مؤنث علامت مخصوص دیده میشود مخصوصاً در کُردی اوراهی که تائیت و تذکیر بطور تفصیل در اسامی وصفات و ضمائر و افعال وجود دارد. اسامی و افعال زیر در لهجه تات نشینان بلوک زهرا نشان دهنده این خصوصیت است:

مؤنث	مذکر	
gova	gov	گاو
numazia	mmaza	نامزد
umia	ume	آمد
bešia	bešo	رفت

- همچنین در بعضی لهجه‌های شرقی علامت تعریف و عهد موجود است و در لهجه‌های غربی نیز میتوان نمونه آنرا یافت، مثلاً در لهجه مشهدی «a» علامت تعریف و ka نشان دهنده تحقیر است :

pesara = پسر معهود

doxtara = دختر معهود

zeneka = زن بی‌اهمیت و حقیر

merteka = مرد بی‌اهمیت و حقیر

ج - تفاوت شکل واجهای اختصاصی - هر لهجه برای خود دارای حروف و علامات مخصوصی است که یا شکل آن با فارسی متفاوت است و یا اساساً هم‌ریشه معادل فارسی خود نیست، مثلاً در هرزنی بجای «از» حرف اضافه که در اول کلمات می‌آید eri با آخر افزوده میشود : merteri asdârma = از مرد گرفتار

در اورزانی بجای «از» di بدنبال کلمه می‌آید .

sahra-dî biûme = از صحرا آمد

در لهجه بخارا ئی بجای «با» حرف اضافه kati بعد از کلمه می‌آید :

hasan-kâti raft = با حسن رفت

- در اورامی برای ساختن قید «P» با آخر اسم میافزایند :

pâiz-e = درپائیز

waši-e hâr bi = از خوشی دیوانه شد

- برای صرف نیز افعال در بعضی لهجه‌ها دارای « شناسه » های مخصوص بخود

هستند که با فارسی متفاوتند، چنانکه نمونه آن زیلا خواهد آمد .

بطور کلی میتوان گفت که یکی از ممیزات عمده لهجه‌ها همین تفاوت واجهای

آنها است و باید در بررسی هر لهجه بطور جداگانه مورد مطالعه قرار گیرد .

د - **مختصات افعال** - نحوه صرف و اشتقاق وسایر خصوصیات افعال در لهجه‌ها باهم

یکسان نیست همچنانکه با فارسی نیز متفاوتند و نمونه‌های از این تفاوتها را زیلامیآوردیم:

۱- از نظر صرف و اشتقاق - در پارامی از لهجه‌ها مخصوصاً در نواحی خراسان عموم

افعال مانند فارسی با شناسه‌های فاعلی که بصورت پسوند در دنبال بن فعل در میآیند صرف

میشوند ولی در جنوب و غرب ایران بلهجه‌هایی بر میخوریم که تحت تأثیر زبان پهلوی

برای صرف ماضی در افعال متعدی ضمائر ملکی را که در هر لهجه شکلی مخصوص بخود

دارد قبل از «بن» فعل میآوردند: بم گفتم = گفتم، بش ساخت = ساخت بت دی = دیدی...

در بعضی نقاط شمالی و شمالغربی با اینکه در صرف هر دو نوع ماضی متعدی و

لازم ضمائر بعد از «بن» فعل آورده میشود معذالك میان شکل ضمائر در متعدی و لازم

تفاوت موجود است، مثلاً در هرزنی برای صرف ماضی متعدی ضمائر (ma)-ma, muma,

(اول شخص) la la, (دوم شخص) ja ja, (سوم شخص) juna, بکار میروند که در

واقع تغییر شکلی از همان ضمائر ملکی فارسی است که از جلو بدنبال «بن» فعل رانده

شده‌اند و اما در افعال لازم مانند همه لهجه‌های ایرانی ضمائر فاعلی بکار میروند و عبارتند از:

(in) en, (um) on - (اول شخص) (i) e or (ur) or (دوم شخص) - (a) a, (ut) ot سوم شخص

اینک برای نمونه بدو فعل لازم و متعدی زیر در لهجه هرزنی توجه کنید :

فعل = bere = بودن [ber-in] = بودم, ber-um = بودیم, ber-i = بودی, ber-ur =

بودید, ber-a = بود, ber-ut = بودند .

فعل öte = گفتن؛ ötma = گفتم، öt-muna = گفتیم، öt-la = گفتی، öt-luna = گفتید.  
 öt-ja = گفت = öt-juna = گفتند .

علاوه بر این در هر زنی میان صرف مضارع اخباری و انشائی تفاوت موجود است در حالیکه این تفاوت در اغلب لهجه‌ها وجود ندارد.

اما در لهجه کرینگانی که یک گویش تاتی است وضع استثنائی دیگری مشاهده میشود و برخلاف لهجه‌های جنوبی در ماضی متعدی ضمائر ملکی متصل در دنبال بن فعل و برعکس در مضارع ضمائر فاعلی منفصل جلو آن قرار میگیرند .

ضمائر ملکی اینهایند؛ eme, emune (اول شخص)، inye, ine (دوم شخص)، une e (سوم شخص) که بعد از بن ماضی متعدی در میآیند .

kard-eme = کردم، kard-emune = کردیم، kard-inye = کردی، kard-yine = کردند = kard-une = کردند .

اما ضمائر منفصل که در مضارع پیش از بن فعل در میآیند عبارتند از :

munne = من، enne = ما، teše = تو، šemiye = شما، uhne = او، ouunne = آنان. که صرف آنها چنین است؛ munne bekardež = من میکنم، emne bekardež = ما میکنیم، teše bekardež = تو میکنی، šemiye bekardež = شما میکنید، uhne-bekardež = او میکند، ovrne bekordiz = شما میکنید .

این صرف فعل غیر عادی در بعضی لهجه‌ها که نشان دهنده حالت و قدمت لهجه است موضوع قابل ملاحظه است که میباید هنگام بررسی لهجه‌ها بدقت مورد مطالعه قرار گیرد تا عوامل و علل آن شناخته شود .

(۲) - از نظر بن فعل - موضوع دیگری که باید یادآور شویم اینستکه در قسمتی از لهجه‌ها مانند ایرانی میانه برای اغلب افعال دو « بن » موجود است « بن » مضارع، « بن » ماضی. از بن مضارع صیغه‌های مضارع و امر و اسم فاعل ساخته میشود و از بن ماضی اقسام ماضی و صفت مفعولی و مصدر بنا میگردد مانند « واز»، « دات » از « واتن » = گفتن، « وز » و « وت » از « وتن » = بافتن در وفسی .

ولی در بعضی از بن‌های مضارع یا ماضی یک نوع دوگونگی بچشم میخورد مثلاً

در فعل «کردن» که ریشه مضارع کهن آن kar بوده امروزه در اغلب نواحی شرقی و مرکزی «بن» مضارع آن بصورت kon استعمال میشود درحالیکه در لری قدیم و سایر لهجه‌های جنوب بصورت kar نیز دیده میشود.

منادی میکرد شهری بشهری وفای گلفران هفتهدی بسی با باطاهر  
یا فعل «دیدن» را که در اغلب لهجه‌ها «بن» ماضی آن «دید» و «بن» مضارع «بین» است درحالیکه در لهجه‌هرزنی «ویند» بمعنی دیدن آمده و چنانکه می‌بینیم «بن» و «وین» = بین در مصدر و ماضی بکار رفته.

افعالی هم هستند که فقط دارای يك «بن» مضارع میباشند و بوسیلهٔ پسوند بصورت «بن» ماضی درمیآیند مانند افعال carran = چریدن که از «بن» car گرفته شده و در ماضی zan+ra > carra و دانستن که از «بن» zan آمده و در ماضی zan+a > zana در هر حال بطور کلی اصل بر اینست که دو «بن» مضارع و ماضی وجود داشته باشد خواه «بن» ماضی ریشه کهن داشته باشد و یا از روی بن مضارع ساخته شود.

۳- معمولا باید از «بن» ماضی صیغه‌های ماضی و مستقبل و مصدر و صفت مفعولی و از «بن» مضارع صیغه‌های مضارع و امر و اسم فاعل ساخته شود و در اغلب لهجه نیز مانند فارسی همین روش معمولست ولی گاهی بلهجه‌هائی برمیخوریم که این روش را برهم میزنند و از آن جمله است زبان هرزنی زیرا در این لهجه نه تنها صیغه‌های متنوع ماضی و مستقبل زیاد است بلکه برعکس غالب زبانها دارای يك «بن» میباشد که ماضی و مضارع هر دو از آن ساخته میشود.

برای ماضی و مضارع يك «بن» بکار میرود و تنها «بن» مضارع التزامی و امر جداگانه است.

از بن عمومی که همان ریشه کلمه است صیغه‌های مضارع، ماضی مطلق، ماضی نقلی، ماضی استمراری، مستقبل، مستقبل مقدم بر مقدم، ماضی بعید، ماضی ابعید، ماضی شرطی، جواب ماضی شرطی، جواب مضارع شرطی یا مضارع عام نامعین، اسم فاعل، اسم

مفعول و مصدر ساخته میشود .

برای مثال فعل *ber* (= بودن) را ذکر میکنیم :

Ber

↓

- + e = bere = مصدر
- + in = berin = ماضی مطلق
- + en = beren = مضارع
- + ne berin = ماضی استمراری
- + den = ben (=r)den = حال اخباری
- + abrin = berabrin = ماضی بعید
- + anbi = beranbi = ماضی شرطی
- + anda = beranda = اسم فاعل
- + a = bera = صفت مفعولی
- ↓
- + ma = berama = ماضی نقلی
- + ninen = beraninen = مستقبل

چنانچه در صورت فوق مشاهده میکنیم ماضی و مضارع و مستقبل و سایر مشتقات

اسمی عموماً از يك «بن» (*ber*) درست میشود و این وضع يك وضع استثنائی است .

در لهجه‌های تاتی نیز نمونه‌هایی از این اختلاف مشاهده میشود که باید در جای

خود بدان توجه داشت .

اما در زبان اورامی که تفاوتی با کُردی معمول دارد با وجود دارا بودن دو

«بن» برخلاف زبان فارسی ماضی استمراری را از «بن» مضارع میسازد درحالیکه در

فارسی این فعل از «بن» ماضی درست میشود .

بقیه دارد